

ترجمان انقلاب

روزهای انقلاب

> چگونه زنان یک روستا در ایران انقلابی شدند؟

مری هگلند

ترجمه میترا دانشور



فهرست <

- ۱۳ تقدیر و تشکر
- ۱۷ پیشگفتار: تحقیق دربارهٔ یک انقلاب: ۱۹۷۸-۱۹۷۹
- ۳۷ فهرست اسامی شخصیت‌ها
- ۴۳ گاه‌شماری وقایع مهم
- ۴۹ مقدمه
- ۵۲ کشمکش طایفه‌کشی در تاریخچهٔ علی‌آباد
- ۵۷ تحقیق دربارهٔ یک انقلاب
- ۶۰ طایفه
- ۶۳ فرایند سیاسی طایفه‌کشی
- ۶۵ طایفه‌کشی: الگویی فرهنگی برای فرایند سیاسی
- ۷۰ طایفه‌کشی و انقلاب ایران
- ۷۷ [۱] علی‌آباد تاریخی
- ۷۸ علی‌آباد
- ۸۹ سیاست دید و بازدید
- ۹۲ عضوگیری طایفه
- ۹۴ تسک اداي احترام: پذیرش مهمان‌نوازی برای نشان دادن وفاداری
- ۹۹ زنان و خانواده‌های خاستگاهشان
- ۱۰۴ اتحادهای سیاسی از طریق زنان
- ۱۱۰ کار سیاسی زنان
- ۱۱۳ ترکیب طایفه
- ۱۱۹ ساختار سلسله‌مراتبی طایفه

۲۲۱	دگرگونی اقتصادی و افول طایفه‌کشی
۲۲۲	فضای سیاسی
۲۲۵	[۴] عضوگیری برای انقلاب
۲۲۶	مسافران هرروزه به مثابه فعالان انقلابی
۲۳۲	وحشیگری حکومت در شیراز
۲۳۳	رویاریویی با پلیس در دانشکده تربیت معلم
۲۴۱	ترس مسن ترها از تلافی و ناامنی
۲۴۳	قتل عام در مسجد نوی شیراز، ۱۰ اوت ۱۹۷۸
۲۴۶	راهپیمایی شیراز در طول حکومت نظامی
۲۴۸	قتل عام مسجد حبیب شیراز، ۲۰ نوامبر ۱۹۷۸
۲۵۱	وحشیگری حکومت در علی آباد
۲۵۲	پرتاب سنگ
۲۵۵	واکنش به سنگ اندازی
۲۵۸	سنگ اندازی و طایفه‌کشی
۲۶۰	چاقو خوردن کوروش
۲۶۱	کوروش امینی داستانش را تعریف می‌کند
۲۶۶	داستان محسن ساعدی
۲۶۷	داستان پشت پرده چاقو خوردن کوروش
۲۶۸	واکنش به چاقو خوردن کوروش
۲۷۰	معنادار، مرتبط و ضروری
۲۷۲	چاقو خوردن کوروش و طایفه‌کشی
۲۷۷	طایفه کوروش
۲۷۷	جهت دادن به ابراز احساسات
۲۸۰	ظهور مجدد سنگر
۲۸۲	منافع شخصی، ترس از انتقام و وحدت اجباری تحت رژیم قدرتی جدید
۲۸۷	[۵] ماه‌های آخر
۲۸۸	زنان علی آباد در انقلاب
۲۹۴	سه روایت از دسته‌های تاسوعا و عاشورا
۲۹۵	سید مصطفی عسکری: لادری، بدبین، خودمدار
۳۰۸	سهیلا: زنی از یک خانواده روحانی شیراز

۱۲۷	[۲] سرکوب سیاسی
۱۲۷	دوران مصدق
۱۲۸	درگیری بر سر نخست‌وزیر مصدق و حزب توده
۱۲۹	حمایت روستا از توده و مصدق
۱۳۴	صف‌آرایی نیروهای طرف‌دار شاه
۱۳۶	مه‌ار اختلاف
۱۳۹	اعتصاب رعایا
۱۴۳	کشمکش اصلاحات ارضی
۱۴۴	فروش زمین قبل از اصلاحات ارضی
۱۴۶	خشم رعایا
۱۴۹	راهبرد سید ابن علی برای خرده‌مالکان
۱۵۰	کشمکش اصلاحات ارضی به راه می‌افتد
۱۵۲	سید ابن علی برمی‌گردد
۱۵۷	نتایج اصلاحات ارضی
۱۶۳	کنترل مستقیم حکومت بر روستا
۱۶۴	انتخاب طایفه بانفوذ
۱۶۸	نارضایتی از سازمان‌های دولتی روستایی
۱۷۱	کاهش اهمیت سیاسی طایفه‌کشی
۱۸۱	[۳] دگرگونی اقتصادی و فضای سیاسی
۱۸۳	سرآمدان اقتصادی پس از اصلاحات ارضی
۱۸۵	اهمیت سرمایه برای حفظ موقعیت سرآمدی
۱۸۷	افول بخش کشاورزی
۱۸۸	کمبود زمین کشاورزی
۱۹۳	کمبود آب
۲۰۰	کمبود سرمایه و وام
۲۰۳	کمبود نیروی انسانی
۲۰۴	نبود سود در تولید غلات
۲۰۷	رعایای فقیر غیرانقلابی و خرده‌مالکان
۲۱۲	خرده‌تجارت‌های سیار کاهش می‌یابد
۲۱۳	جایگزین‌های اقتصادی
۲۱۹	سست شدن پیوندهای وابستگی

۳۱۰	محمد امینی: فعال جوان و پیشتاز روستا
۳۱۴	آوردن ماجرا به علی آباد
۳۱۶	زنان تظاهرات شبانه را در علی آباد آغاز کردند
۳۲۱	مناسک انقلابی بیشتر در شیراز
۳۲۲	روز آخر: ۱۱ فوریه ۱۹۷۹
۳۲۴	حمله به ناپدری (و عمومی) کوروش
۳۲۷	طایفه‌کشی و انقلاب ۱۹۷۸-۱۹۷۹ ایران
۳۲۸	فرایند طایفه‌کشی و انقلاب
۳۳۶	به‌کارگیری مجدد سلاح سنگر
۳۳۷	زنان و سیاست در طایفه‌کشی و در انقلاب
۳۴۰	فرهنگ سیاسی طایفه‌کشی و انتظارات از فرایند سیاسی
۳۴۵	[۶] بعد از انقلاب
۳۴۵	قیام محلی
۳۴۹	آزمون دگرگونی‌های زور و قدرت
۳۴۹	دید و بازدید نوروز که اتفاق نیفتاد
۳۵۱	حمله به سید مسلم عسکری
۳۵۶	مخالفت روستا با سید ابن علی شتاب می‌گیرد
۳۵۷	توسل به مقامات مذهبی جدید
۳۵۹	تلاش سید ابن علی برای توزیع زمین
۳۶۰	تظاهرات ضد عسکری‌ها و دستگیری سید ابن علی
۳۶۲	تصاحب و کشت زمینی که از سید ابن علی مصادره شد
۳۶۳	رفتار ظالمانه عسکری و مقاومت محلی
۳۶۴	تمیزکردن نهر: سوء نیت عسکری و خشم ملت
۳۶۵	مناسک انقلابی بر ضد مقامات سابق روستا
۳۶۷	بیرون راندن طایفه عسکری
۳۶۸	سید اکبر به دارو دسته رعایا تغییر موضع می‌دهد
۳۷۲	پیشرفت‌های سیاسی در تاسوعا و عاشورای ۱۹۷۹
۳۷۶	طایفه‌کشی و قیام علیه عسکری‌ها بعد از انقلاب
۳۷۸	مراحل طایفه‌کشی در قیام محلی
۳۸۰	تصمیم‌گیری برای اتحاد طایفه
۳۸۴	راهبردهای طایفه‌کشی در قیام محلی
۳۸۶	زنان علی آباد و قیام بعد از انقلاب
۳۸۸	قیام بعد از انقلاب و سنگر
۳۸۹	سنگر علی آباد و طایفه‌کشی در بعد از انقلاب، قدیم و جدید

۳۹۵	[۷] علی آباد: سی و چهار سال بعد
۴۰۲	مالکیت زمین و فعالیت‌های اقتصادی
۴۰۷	سبک زندگی مدرن و هویت شهری
۴۱۲	جوانان و پویایی جنسیتی
۴۱۸	افول خانواده گسترده و پیوندهای خویشاوندی
۴۲۳	طایفه‌کشی در قرن بیست و یکم؟
۴۲۹	فرهنگ طایفه در حال از بین رفتن است و فرهنگ شهری جایگزین می‌شود»
۴۳۷	از طایفه خویشاوند محور تا منافع فردی و خانواده هسته‌ای
۴۴۱	تکامل نگرش‌های سیاسی از زمان انقلاب ۱۹۷۹
۴۴۷	بی‌نوشت‌ها
۴۷۹	منابع
۵۰۱	نمایه

برخی از روستاهای ایران در سال ۱۳۵۷ میلادی، در حالی که هنوز در مرحله
پایین توسعه بودند، به واسطه انقلاب ۱۳۵۷، دستخوش تغییرات اساسی
شدند. این تغییرات شامل احداث مدارس، مراکز بهداشتی، مراکز خدمات
کشاورزی و دامپروری، ایجاد تعاونی‌ها و شرکت‌های روستایی، احداث
مراکز درمانی و مراکز خدمات اجتماعی بود. این تغییرات منجر به
ارتقای سطح زندگی و بهبود شرایط معیشتی روستاییان گردید.

چند نفر کل کتاب با بخش‌هایی از آن را خواندند. پیشنهادات با اشتیاق
از آنجا دادند یا به شیوه‌های مهم دیگری کمک کردند. پروانه ابراهیمیان، زینت
آقاری، ریحانه انور، بیلا بیس، آن تریج، جین کوزی، لورا الیکسون، سید
محمد، سو فی، اریکا فریدل، استیو گلبر، آن هگنلد، پاتریسیا هیکین، تکی
کندی، آگنس لوفلر، جورج وستروم، و آنسوف زاهدی. بت هیچکمز از تخصص
انسان‌شناختی و روانشناسی اش در کل کتاب استفاده کرد. بسیاری از بهر رها
نتیجه کار زیاد او هستند. ویواستاز برجسته انتشارات دانشگاه استنفورد، کیت
واهل، مستشار ویواستاز فرانسیس مالکوم، کارکنان تولید پاتریسیا میرزا و جودیت
میرباد، جراح، ویلیام لیسون، و بقیه تیم استنفورد نویسنده‌ها و کمک‌هایی عالی
فراوان دادند. نزدیکترین همکارم، اریکا فریدل، مثل همیشه دوست، مشاور و
ویواستازی عالی برابم بود. مخصوصاً قدر دان تشویق و راهنمایی‌های مرحوم
ریچارد انور هستم که راهنما، بشردوست و دوستی عالی بود.

بدون حمایت والدینم مارگارت و فیروزال هگنلد، برابم پائول هگنلد،
. همسران کریستن پرکت و خراهم روث هگنلد، شاید این کتاب نوشته
من نبود. پائول و کریستن برای یک سال خانه‌شان را در اختیارم قرار دادند
که من از کتاب را در آنجا نوشتم. والدینم روحیه‌های ماجراجو و سرگشته،
حمایت اخلاقی مستمر و یک کامپیوتر برابم فراهم کردند.

برخی از روستاهای ایران در سال ۱۳۵۷ میلادی، در حالی که هنوز در مرحله
پایین توسعه بودند، به واسطه انقلاب ۱۳۵۷، دستخوش تغییرات اساسی
شدند. این تغییرات شامل احداث مدارس، مراکز بهداشتی، مراکز خدمات
کشاورزی و دامپروری، ایجاد تعاونی‌ها و شرکت‌های روستایی، احداث
مراکز درمانی و مراکز خدمات اجتماعی بود. این تغییرات منجر به
ارتقای سطح زندگی و بهبود شرایط معیشتی روستاییان گردید.

پیشگفتار

تحقیق درباره یک انقلاب: ۱۹۷۸-۱۹۷۹

بسی که در ژوئن ۱۹۷۸ به ایران پرواز کردم، نمی دانستم تحقیقی میدانی درباره
یک انقلاب انجام خواهم داد. مطالعه من در اصل قرار بود درباره سیستم‌های
کشاورزی در بخش روستایی ایران باشد، تا فرایندهای تغییر در روابط
اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را در یک روستای ایرانی روشن کند. من در
شیراز، مرکز استان فارس در جنوب غربی ایران، از ده محل بالقوه
پژوهی میدانی روستایی بازدید کردم. به نظر می رسید این محل‌ها در سه
صه جای می گرفتند. روستاهای نزدیک به شیراز نوعی ترقی تازه را به دلیل
توسعه‌های شغلی داخل شهر و نزدیک آن نشان می دادند. روستاهای دیگر
صحت اصلاحات ارضی و آبیاری مکانیزه کشاورزی رونق یافته بودند. سومین
صه از روستاها نشان از فقر و نبود مردان سالم و توانا داشتند. این آبادی‌ها از
اصلاحات ارضی سودی نبرده بودند و آن قدر از شیراز دور بودند که مانع سفر
روستاییان برای کارکردن می شدند. مردان برای پیدا کردن کار از آنجا رفته بودند
و بیشتر سالمندان و کم توان‌ترها در روستاها زندگی می کردند.

تربیتی از این آبادی‌های دسته آخر، از من و خانواده‌ام به همراه دو نفر از
کلیستان دانشگاه شیراز، که آن قدر مهربان بودند که همراهی مان کرده بودند،

با چای و هندوانه پذیرایی کردند، در یک فضای باز در میان خانه‌های خشتی زهوار دررفته. هندوانه خوردیم، یک عالمه حشره را از خودمان دور کردیم، و کودکانی پابرنه با لباس‌های پاره در سکوت ما را تماشا کردند، درحالی که می‌دانستند این پذیرایی برای آن‌ها نیست. گروه کوچکی از روستاییان دربارهٔ نیازشان به آب و بی‌انصافی در تقسیم زمین با ما صحبت کردند. مردی تقریباً مسن (درواقع شاید حدوداً ۵۵ ساله) مصرانه از ما درخواست کرد تا نیازهای روستا را به فرماندار استان منتقل کنیم و از او بخواهیم که حداقل برایشان یک راه سنگ‌فرش بسازد. جاده‌ای که به سمت شهر مجاور می‌رفت، در طول فصل باران، به علت گل و لای انبوه، قابل عبور نبود.

زنانی که در وضع حمل به مشکل خورده بودند، به دلیل اینکه نمی‌شد به شهری که فقط چند کیلومتر دورتر بود انتقالشان داد، جان خود را از دست داده بودند. من این درخواست را به بالاترین مقام رسمی‌ای که می‌توانستم انتقال دادم، هرچند امید چندانی به تأثیرگذاری‌اش نداشتم.

در اواخر تابستان، ما در روستای علی‌آباد ساکن شدیم، روستایی نسبتاً پررونق در نزدیکی شیراز. وجود یک خط اتوبوس به حوالی شهر به معنای این بود که همسر سابقم می‌توانست به دانشگاه پهلوی (که حالا دانشگاه شیراز نام دارد) برود. او در آنجا یک موقعیت تدریس از طرف برنامهٔ فولبرایت برای آن سال داشت. ادارهٔ ژاندارمری (پلیس روستایی) در شیراز راهنمایی‌ام کرد تا نامهٔ مجوز تحقیقم را به فرماندهٔ ایستگاه ژاندارمری قدرت‌آباد در ۲۰۲ کیلومتری (حدود ۱۰۴ مایل) علی‌آباد ارائه بدهم. فرمانده من را به خانه مشد موسی سعیدی در علی‌آباد برد و پیشنهاد کرد که می‌توانیم در خانهٔ او اقامت کنیم. وقتی توضیح دادم که دلم می‌خواهد در «روستایی قدیمی» در داخل دیوارهای روستا زندگی کنم، ما را

یکی دیگر از نمایندگان دولت در روستای قدیمی برد. آنجا، من از بهانهٔ بی‌کفایتی حیاطش و نگرانی‌ام برای فرزند یک‌ساله‌ام، کریم، که داشت بی‌کفایتی می‌کرد، استفاده کردم. وقتی فرماندهٔ ژاندارمری ما را به خانهٔ سید علی سعیدی برد که حیاط خانه‌اش موزاییک شده بود، نمی‌دانستم چه بگویم. بعداً فهمیدم که در واقع، او رئیس غیررسمی روستا و نمایندهٔ اصلی حکومت در آنجا بود. صرف‌نظر از اینکه چه کسی به شکل رسمی مقام داشت. ما، در جلسهٔ اول حضورمان در روستا، سه اتاق را در حیاطش اجاره کردیم. بعد از آن، زمانی که ژاندارم‌ها دیگر قدرتی نداشتند و، در واقع، هیچ مرکز کنترلی در آنجا وجود نداشت، من به اختیار خودم محل سکونت‌م را به حیاط دیگری منتقل کردم. حضورم را در کنار همسایه‌هایی زندگی کردم که با شورشی محلی در آنجا در قهرتمند سید یعقوب، به نام سیدابن علی سعیدی، همراه بودند. چون می‌خواستم تحقیقم را در روستایی در قلب روابط در حال تغییر اقتصادی انجام بدهم، امیدوار بودم که در یک آبادی کوچک‌تر و پرت‌تر زندگی کنم. اما معلوم شد که علی‌آباد، با تاریخچه اهمیت سیاسی‌اش و درگیری‌ها و فعالیت بسیاری از ساکنانش در طول دوران انقلاب، مکانی مناسب است. علی‌آباد روستایی با حدود ۳۰۰۰ نفر جمعیت در آن زمان بود، جمعیتی که در حال تغییر، چون بعضی روستایی‌ها آنجا را ترک می‌کردند و بقیه می‌ماندند. بسیاری از روستاییان از شیراز و مکان‌های دیگر برمی‌گشتند تا آنجا که به سبک شهری در «روستای جدید» بسازند. روستای جدید در آن زمان یک گره و آبادی قدیمی بود که دیوار داشت. سفر راحت بین علی‌آباد و شیراز و نیز کارخانه‌های مجاور و مکان‌های ساخت‌وساز، از دلایل دیگر